




Considering the couple as a client in hadiths about marriage and its consequences according to the opinions of Imami jurists

Dr. Mansour Amirzadeh Jirkoli 

Assistant professor of Islamic jurisprudence and fundamentals of Islamic law education department, Torbat-Heidaryeh branch, Islamic Azad University, Torbat-Heidaryeh, Iran

Email: amirzadehj@yahoo.com.

Abstract

There are different interpretations of Shia hadiths about marriage and couple. In some hadiths, marriage is interpreted as sale and the couple is considered as a customer.

This article is prepared with the aim of analyzing the implications of seven hadiths about considering the couple as a customer and its consequences in the opinion of Imami jurists, regardless of the strength or weakness of the chain of transmission. The two main questions are as follows: Has considering the couple as a customer in the Shia hadiths influenced the opinions of Imami jurists? Is the application of the word "customer" for a couple in the phrase "He purchase her for the highest price" a real application? In a descriptive and analytical research, the author has found these answers that the early emergence of hadiths suggests that the marriage contract should be an exchange and the couple should be a customer.

This apparent indication has influenced some opinions of jurists, and has resulted in jurisprudential issues such as: the permissibility of man's looking in proposing ceremony, the right to imprison the wife, etc. According to the author, marriage is not a sale, and the husband is not a real customer, and the financial obligations of the couple, such as dowry, are a secondary aspect of the marriage contract, and comments such as "He purchase her for the highest price" and "hired as a mother" and "because the woman is the seller of soul" in the hadiths are metaphors.

Keywords: marriage, sale, highest price, customer, hired as a mother, virtual application, metaphor.



HomePage: https://fiqh.um.ac.ir/	سال ۵۴ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۱ - زمستان ۱۴۰۱، ص ۵۴ - ۲۹
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۳
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.71271.1143	نوع مقاله: پژوهشی

مشتری انگاری زوج در احادیث باب نکاح و پیامدهای آن در آرای فقهای امامیه

دکتر منصور امیرزاده جبرگلی

استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
Email: amirzadehj@yahoo.com

چکیده

تعبیر احادیث شیعی درباره نکاح و زوج متفاوت است. در برخی احادیث از نکاح به بیع تعبیر شده و زوج مشتری انگاشته شده است. این نوشتار با هدف تحلیل دلالت هفت حدیث، درباره مشتری انگاری زوج و پیامدهای آن در آرای فقهای امامیه، فارغ از ضعف یا قوت سند، فراهم آمده است. دو پرسش اصلی به این قرار است: آیا مشتری انگاری زوج در احادیث شیعی بر آرای فقهای امامیه تأثیر گذاشته است؟ اطلاق لفظ مشتری بر زوج، در عبارت «یشتریها بأغلی الثمن»، اطلاق حقیقی است؟ نویسنده در پژوهشی توصیفی تحلیلی به این پاسخ‌ها دست یافته است که ظهور اولیه احادیث، مُشعر به معاوضی بودن عقد نکاح و مشتری بودن زوج است. این ظهور در برخی از آرای فقها تأثیر گذاشته و فروع فقهای ای چون: جواز نگاه مرد در خواستگاری، حق حبس زوجه و... را در پی داشته است. از نظر نویسنده، نکاح بیع نیست و زوج نیز مشتری حقیقی نیست و تعهدات مالی زوج، از قبیل مهریه، جنبه ای فرعی در عقد نکاح است و تعبیری از قبیل «یشتریها بأغلی الثمن» و «مُستام» و «لأنَّ المرأةَ بائعةٌ نفسها» در احادیث، جنبه استعاری دارد.

واژگان کلیدی: نکاح، بیع، أغلی الثمن، مشتری، مُستام، اطلاق مجازی، استعاره.

مقدمه

آیات قرآن، کلیات و معدودی از احکام شرعی را بیان کرده و سنت، دومین منبع از منابع فقه شیعی است؛ از جمله کاربردهای سنت در فقه، بیان جزئیات و فروع و احکامی است که در قرآن ذکر نشده است. یکی از اقسام سنت، سنت قولی است. سنت قولی و به تعبیری حدیث، منبع مهمی برای استنباط و استخراج احکام فقهی است. احادیث، بیشترین و بالاترین تأثیر را بر فقه و آرای فقها و تخصیص عمومات قرآنی و مقیدکردن اطلاقات آیات قرآنی، داشته و دارند و «اساساً فقه بدون حدیث، نه تنها پویایی ندارد، بلکه پاسخ گوی نیاز جامعه و بشر نخواهد بود» (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۱۰۷ تا ۱۳۳).

تعبیرات و عبارات به کاررفته در احادیث، نه تنها بر فروع فقهی و آرای فقها؛ بلکه بر تقسیم مباحث فقهی نیز تأثیر گذاشته است. در طول تاریخ فقه برای علم فقه ساختارها و دسته‌بندی‌هایی عرضه شده است. ظاهراً نخستین فقهی که طرح مدونی را برای فقه عرضه داشت، سلاربن عبدالعزیز دیلمی (م ۴۴۸ق) است (حسن‌زاده، ۲۶۲). وی فقه را به دو بخش عمده عبادات و معاملات تقسیم‌بندی کرده و بقیه موضوعات فقهی را زیر مجموعه این دو بخش آورده است. در این تقسیم‌بندی، معاملات به دو بخش عقود و احکام تقسیم شده و نکاح زیر مجموعه عقود ذکر شده است (سلار دیلمی، ۸۲). پس از سلار، فقهایمانند شیخ ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق) و ابن براج (م ۴۸۱ق) و محقق (م ۶۷۸ق) تقسیم‌بندی دیگری از فقه ارائه کرده‌اند. وجه مشترک تقسیم‌بندی‌ها آن است که اکثر فقها؛ از جمله محقق حلی نکاح را در قسم عقود و معاملات آورده‌اند.^۱ شهید صدر از فقهای معاصر با عدول از تقسیم‌بندی رایج، نکاح را در قسم سلوک و آداب شخصی قرار داده است (صدر، ۹۹).

معاوضه‌انگاری یا بیع‌انگاری نکاح در کلام برخی از فقها تصریح شده است. با تتبع در عبارات و متون فقهی می‌توان گفت: در دیدگاه غالب فقهای امامیه، عقد نکاح و نهاد ازدواج متأثر از نهاد بیع و تجارت و معاوضه است؛ برای نمونه، شیخ الطائفه نکاح را عقد معاوضه می‌داند و می‌نویسد: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ امْرَأَةً بِمَهْرٍ مَعْلُومٍ مَلَكَتِ الْمَهْرُ عَلَيْهِ بِالْعَقْدِ وَ الْمَلِكُ هُوَ الْبَيْعُ...» لَآئِهْ عَقْدُ مَعَاوِضَةٍ (طوسی، المیسوط، ۳۱۰/۴). به نظر می‌رسد پدیده معاوضه‌انگاری یا بیع‌انگاری نکاح پس از شیخ طوسی به طور صریح وارد گفتمان شیعی و بعداً در کلام فقها استعمال شده است.

افزون بر مطلب فوق، تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد که تعبیر از زوج به مشتری (مشتری‌انگاری زوج) در احادیث و همچنین دیدگاه مذکور (معاوضه‌انگاری نکاح)، در برخی از آرا و برداشت‌های فقها

۱. نویسندگان قانون مدنی باتوجه به ماهیت عقد نکاح و اهمیت آن، محققانه، مقررات ماهوی و مسائل مربوط به حقوق خانواده را از جلد اول (اموال) خارج کرده و در جلد دوم (اشخاص) قرار داده‌اند.

تأثیر گذاشته است، به گونه‌ای که در بسیاری از فروع فقهی باب نکاح و توابع آن از زوج به‌عنوان مشتری یا مُستام^۱ یاد شده است. مراجعه به کتب فقهی در فروعاتی مانند جواز نظر به مخطوبه در خواستگاری (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۵۷۲ و ۵۸۴؛ حلی، ۶/۳؛ محقق کرکی، ۷۹/۱۲؛ بحرانی، ۴۲/۲۳)، مدعای ما را ثابت می‌کند. صاحب‌جواهر می‌نویسد: «مُستام» و نحوه، صریحاً فی کونه کالمشتری الذی یبَالِغُ فی النَّظَرِ لِلسَّلْعَةِ الَّتِی یُریدُ شَرَاها...؛ ذکر مستام و مانند آن [در حدیث] صراحت دارد که زوج مانند مشتری‌ای می‌ماند که برای خریدن کالا آن را با دقت ملاحظه می‌کند (۶۷/۲۹). در مقابله گوید: «... أَلزَّوْجَةُ هُنَا کَالْمَشْتَرِي الْمَبْتَاعِ فِي الْبَيْعِ... وَ ذُکْرُ فِي جَمَلَةٍ مِنَ الْأَخْبَارِ أَنَّ الزَّوْجَ کَالْمَشْتَرِي لَهَا بِالْثَمَنِ فَالزَّوْجَةُ کَالْبَائِعِ» (کاظمی، ۲۸۳). در رسائل میرزای قمی نیز مشابه همین تعبیر آمده است: «و کما أنَّ الزَّوْجَةَ کَالْبَائِعَةَ بَصْعِهَا بِعَوَضِ الصَّدَاقِ» (۳۵۳/۱).

درباره نکاح آیاتی در قرآن بیان شده اما همه جزئیات و فروع در قرآن ذکر نشده است. در برخی از احادیث شیعی در باب نکاح، زوج به‌عنوان مشتری معرفی شده است. در این نوشتار، هفت حدیث تأثیرگذار بر آرا و برداشت‌های فقهای امامیه در برخی از فروع فقهی از قبیل خواستگاری و... تحلیل شده است و در مقام داوری در خصوص احادیث مورد بحث نیستیم.

در کتاب وسائل الشیعة ابواب متعددی درباره نکاح آمده است. باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح در این کتاب در خصوص جواز نظر به مخطوبه به قصد تزویج است. در این باب، ۱۳ حدیث ذکر شده است. احادیث این باب به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: ۱. احادیثی که زوج را به مشتری یا مُستام تعبیر و تشبیه می‌کند (شش حدیث)؛ ۲. احادیثی که بر جواز نظر به زن اجنبی دلالت دارد (هفت حدیث). دلالت احادیث دسته اول بررسی می‌شود و به‌منظور تکمیل بحث، علاوه بر احادیث شش‌گانه، دلالت یک حدیث که مرتبط با موضوع تحقیق است از کتاب علل الشرائع شیخ صدوق نیز تحلیل شده است.

شایان ذکر است که افزون بر منابع عام فقهی و حقوقی در زمینه حقوق خانواده و عقد نکاح و اشاره به این موضوع توسط برخی از مراجع تقلید در لابه‌لای درس خارج فقه، پاره‌ای از مقالات در زمینه ماهیت عقد نکاح و ماهیت مهریه را می‌توان به‌عنوان تحقیقات مرتبط با این پژوهش دانست اما تاکنون تحقیق مستقلی با این دغدغه فکری (مشتری‌انگاری زوج در احادیث باب نکاح) نوشته نشده است.

در احادیث مورد بحث، از نکاح به بیع تعبیر و زوج به‌عنوان مشتری و زوجه به‌عنوان بایع معرفی شده است. فرضیه‌های پژوهش عبارت‌انداز: غالب فقهای امامیه در برخی از فروع فقهی براساس ظهور اولیه

۱. درباره کلمه مُستام، در قسمت «شرح مفردات و اصطلاحات، توضیح می‌دهیم.

احادیث فتوا داده‌اند و ظاهر تعبیرات به کاررفته مبنی بر مشتری‌انگاری زوج در احادیث، بر آرای فقهای امامیه در برخی از فروع فقهی مانند خواستگاری تأثیر گذاشته است. در نگاه نخستین به متن این احادیث و عباراتی مانند «یشتریها بأغلی الثمن»، مشتری بودن زوج برداشت می‌شود. وجوب مهر بر زوج با تعلیل «لأن المرأة بائعة لنفسها» با ماهیت عقد نکاح سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد مراد جدی متکلم بیانگر آن است که نکاح بیع نیست و تمایز این دو عقد از یکدیگر تمایز ماهوی است. به دلیل برخی شباهت‌ها، تعدادی از آثار و احکام عقود معاوضی بر نکاح مترتب و به همین دلیل مجازاً از زوج به مشتری تعبیر شده است.

نوشتار حاضر با نگاه درون‌گفتمانی نوشته شده و مسئله مشتری‌انگاری زوج در آرای فقهای امامیه از این نگاه تحلیل شده است و تبیین و تحلیل مسئله از منظر برون‌گفتمانی و مقاصد شریعت و معرفت‌شناسی فقها مدنظر نیست و نیز عقد نکاح مبنای تحقیق قرار نگرفته است، بلکه یکی از ارکان عقد نکاح؛ یعنی زوج مبنای پژوهش است و بر همین اساس، عنوان مشتری‌انگاری زوج انتخاب شده است. این نوشتار از یک مقدمه و سه قسمت اصلی تشکیل شده است. پس از شرح اصطلاحات، فارغ از ضعف یا قوت سند احادیث، احادیث مشعر به مشتری‌انگاری زوج را از نظر محتوایی و دلالتی بررسی می‌کنیم و در قسمت پایانی، به تحلیل فقهی برخی از پیامدهای مشتری‌انگاری زوج در احادیث در پاره‌ای از فروع فقهی؛ از قبیل جواز نظر به زن در خواستگاری، حق حبس زوجه و ... در آرای فقهای امامیه می‌پردازیم.

۱. شرح مفردات و اصطلاحات

قبل از ورود به بدنه اصلی، ابتدا به تعریف بیع، نکاح و مُستام می‌پردازیم.

بیع: بیع از الفاظ اضداد است؛ یعنی هم به معنای فروختن است و هم به معنای خریدن (صاحب جواهر، ۲۰۸/۲۲). بیع در لغت به معنای مبادله مال در مقابل مال دیگر است (فیومی، ۸۷/۱). با همه تلاش فقها برای تعریف بیع، تاکنون تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نشده است. صاحب‌جواهر چند تعریف از بیع ارائه می‌کند و در میان مطالب می‌نویسد: «لم نجد فی شیء مما وصل إلینا من کتب الأصحاب تعریفاً له جامعاً مانعاً...» (۲۰۵/۲۲). در مکاسب پس از ذکر اقوال فقها و طرح اشکالات، در تعریف بیع می‌نویسد: «إنشاء تملیک عین بمال» (انصاری، ۱۱/۳).

نویسندگان قانون مدنی در تعریف بیع از تعریف شیخ انصاری تأثیر پذیرفته‌اند. قانون مدنی در ماده ۳۳۸ مقرر می‌کند: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم.»

نکته: اینکه در تعاریف مذکور ذکری از بایع و مشتری به میان نیامده است «از جهت اشعار به این نکته است که: گوهر و ماهیت بیع، مبادله بین دو مال است و لازمه آن، مبادله بین دو مالک است (بایع که مالک مبیع است و مشتری که مالک ثمن است)» (فیض، ۲۹۹). در حاشیه بر مکاسب می نویسد: تعریف بیع به مبادله، به اعتبار مبدأ وقوع است؛ یعنی قیام وقوع بیع با مال است نه با بایع که عقد از او صادر می شود (شهیدی تبریزی، ۵/۲). به این اعتبار، در مفهوم بیع از نظر طرفین عقد یکی از عوضین (مثلاً ثمن) معیار سنجش ارزش عوض دیگر (مثلاً مبیع) است.

نکاح: در مفردات گوید: نکاح در اصل برای عقد [وضع شده] و سپس به طور استعاره به جماع اطلاق شده است (راغب اصفهانی، ۸۲۳).

از ظاهر بیشتر آیات قرآن چنین استنباط می شود که نکاح به معنای عقد است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ...» (نور: ۳۲)؛ «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...» (نساء: ۶)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...» (احزاب: ۴۹). اما در بعضی آیات مقصود از نکاح، وطی است نه عقد؛ از جمله آیه ای که درباره زنان سه طلاقه است: «حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ...» (بقره: ۲۳۰).

آیه شریفه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (روم: ۲۱) در مقام تعلیل، نیاز و تمایل انسان ها به آرامش و سکون در سایه ازدواج مطرح شده است. به تعبیر علامه طباطبایی از آنجایی که زن و مرد نسبت به یکدیگر ناقص و نیازمند هستند، هرکدام به دیگری روی می آورد تا در کنار او آرامش بگیرد (طباطبایی، ۱۶۶/۱۶). از دیدگاه قرآن این آرامش شامل جنبه های مختلف جسمی، روحی، فردی و اجتماعی می شود. کلمه سکن در لغت به معنای استقرار و ثبوت است که در مقابل حرکت قرار می گیرد و اگر با حرف الی متعدی شود به معنای اعتماد و اطمینان است (مصطفوی، ۱۸۹/۵). خداوند در آیه مذکور می گوید: لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا و نمی گوید: لَتَسْكُنُوا عِنْدَهَا؛ زیرا کلمه عند ظرف مکان است و سکن عنده، سکون جسمی را می رساند، اما سکن إليه شامل سکون جسمی و روحی می شود (فخر رازی، ۱۱۰/۲۵)؛ لذا لفظ لَتَسْكُنُوا اطلاق دارد و شامل همه انواع آرامش و سکون می شود.

غالب فقهای امامیه نکاح را تعریف نکرده اند (محقق حلی، ۲۱۰/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۸۵/۵؛ خمینی، ۲۱۱/۲). صاحب جواهر می نویسد: «... فلیس [النکاح] حینئذٍ إِلَّا التَّقَلُّ وَالتَّسْلِیْتُ عَلَی الْبُضْعِ وَإِثْبَاتِ السَّلْطَنَةِ عَلَيْهِ» (۷/۲۹)؛ عقد نکاح چیزی جز نقل و تسلیط زوج بر بُضْع (آلت زنانگی) و اثبات سلطنت و قدرت بر آن (بُضْع) نیست.

از ظاهر عبارات فقها در خصوص تعریف و ماهیت نکاح و وجوب اطاعت زن از شوهر، نوعی از مالکیت زوج در خصوص بُضْع برداشت می شود (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۲۷/۵؛ صاحب جواهر،

۲۰/۳۱؛ خمینی، ۲/۲۷۲). اما از آیات قرآن؛ از قبیل آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» و آیه «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِكَ بِمَا كُنْتَ إِذْ هُنَّ حِيَاةً وَكَانَ بَيْنَهُمْ بَرْزَخٌ مِنْ يَوْمَيْنِ فَتَبَيَّنَّ إِلَيْهِمْ وَأَنْتَ كَانَتْ خَدًىً حَتَّىٰ بَدَأْتَ خَلْقَهُنَّ وَتَنبَئُهُنَّ بِأَفْعَالِهِنَّ...» (قصص: ۲۷) در خصوص ازدواج حضرت موسی (ع) با دختر حضرت شعیب آشکار می‌شود که نکاح، علقه بین دو شخص و ارتباط بین دو انسان است و زوجین، شریک زندگی یکدیگر هستند. همان طور که ملاحظه می‌شود نگاه اخلاقی حقوقی قرآن به پدیده نکاح با نگاه فقها متفاوت است. در تعریف فقها بیشتر جنبه فقهی و حقوقی و امور مالی نکاح مدنظر قرار گرفته و از جنبه اخلاقی آن غفلت شده است اما از نگاه قرآن، نهاد ازدواج برخلاف سایر نهادهای مدنی و اجتماعی از ویژگی‌های خاص و انحصاری برخوردار است و علاوه بر وضع حقوق و تکالیف برای زوجین در آیاتی مانند «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)، بر رعایت جوانب اخلاقی و عاطفی، سفارش و بر تساوی حقوق زن و مرد تأکید شده است (فضل‌الله، ۱/۳۳ و ۴۲ تا ۴۳).

در قانون مدنی نکاح تعریف نشده است. در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق آمده است: «نکاح عقدی است بین مرد و زن که برای وحدت زندگی است. عقدی است که معقودعلیه، همان متعاقدين هستند» (۳۶۷۰/۵). یکی از حقوق‌دانان در تعریف نکاح می‌نویسد: «نکاح، رابطه‌ای است حقوقی عاطفی که با عقد بین زن و مرد حاصل می‌شود و به آن‌ها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است» (محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ۲۴).

مُستام: مُستام یعنی خریدار. مُستام، اسم فاعل باب افتعال از ماده سوم و مصدر آن کلمه استیام است. سوم در لغت به معنای عرضه کالا برای فروش است (ابن منظور، ۱۲/۳۱۰). کلمه مُستام در اصل مُستَموم بوده و طبق قاعده اعلال، حرف عله واو متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف شده است.

۲. احادیث شیعی مُشعر به مشتری‌انگاری زوج طاعات فریضی

باتوجه به الفاظ به‌کاررفته در متن احادیث محل بحث و دقت در معنای آن‌ها، احادیث را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم: ۱. احادیث اِشْتَرَاء (أغلی الثمن)؛ ۲. احادیث اِسْتِیَام؛ ۳. حدیث اعطای مال؛ ۴. حدیث بیع نفس.

ابتدا متن و ترجمه و احیاناً توضیح مختصری درباره مفردات و سند حدیث، ذکر و سپس احادیث با محوریت مشتری‌انگاری زوج بررسی می‌شود.

۲. ۱. احادیث اِشْتَرَاء (أغلی الثمن)

در سه حدیث، عبارت بیشتری‌ها آمده است، لذا احادیث این دسته با نام احادیث اِشْتَرَاء معرفی شده است.

صحیحہ محمد بن مسلم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» (كلینی، ۳۶۵/۵؛ حر عاملی، ۸۷/۲۰ تا ۸۸)؛ محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر (ع) درباره مردی که اراده ازدواج با زنی را کرده، سؤال کردم آیا مرد می تواند به زن مخطوبه نگاه کند؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: بله، مرد زن را به گرانترین قیمت می خرد.

آیت الله خوئی این حدیث را صحیح و از جمله روایات خاصه باب (باب نظر به مخطوبه به قصد تزویج) و مشتمل بر تعلیل می داند (موسوعه الامام الخوئی، ۱۱/۳۲). مراد از تعلیل، جمله «إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» است. از نظر ادبی جمله «إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» را جمله مستأنفه بیانیه می گویند که محلی از اعراب ندارد و جواب از سؤال مقدر محسوب می شود (ابن هشام، ۳۸۳/۲). به قرینه سؤال^۱ (اینظر إليها؟)، سؤال مقدر در حدیث این است: لِمَ يَجُوزُ نَظْرُ الرَّجُلِ إِلَى الْمَرْأَةِ الَّتِي يُرِيدُ تَزْوِيجَهَا مُطْلَقًا؟ چرا نگاه مرد به زنی که اراده ازدواج با او را کرده، مطلقاً جایز است؟

صحیحہ عبدالله بن سنان: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَيَنْظُرَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۳۵/۷؛ حر عاملی، ۸۹/۲۰)؛ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم، مرد می خواهد با زنی ازدواج کند، پس به مویش نگاه می کند. امام فرمود: بله، مرد می خواهد او را با گرانترین بها بخرد.

این صحیحہ نیز مانند صحیحہ قبلی جزء احادیث مشتمل بر تعلیل است. مفهوم تعلیل این حدیث با حدیث قبلی تقریباً یکی است. فرق تعلیل این حدیث با تعلیل حدیث قبلی در این است که در حدیث فعلی بعد از حرف جواب نعم و کلمه إنما، عبارت یُرِيدُ آن آمده است.

معتبره بزنی (حدیث ترفیق لباس): سومین حدیثی که عبارت «...يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» در آن آمده، معتبره بزنی است.

شیخ صدوق از پدرش این گونه نقل می کند: «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْزَنْطِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا، قَالَ: نَعَمْ وَ تَرَفَّقَ لَهُ الثِّيَابُ لِأَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» (ابن بابویه، ۵۰۰؛ حر عاملی، ۹۰/۲۰)؛ بزنی روایت می کند که یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) درباره مردی که قصد ازدواج با زنی را دارد، می پرسد، آیا جایز

۱. درباره قرینه سؤال و کارکرد آن در فهم احادیث فقهی در انتهای همین قسمت توضیح می دهیم.

است مرد به زن نگاه کند؟ امام (ع) فرمود: بله، و زن می‌تواند لباس نازک به تن کند، زیرا مرد می‌خواهد او را با گران‌ترین بها بخرد.

معتبره بزنی در لسان فقها به حدیث ترقیق لباس نیز مشهور است. مراد از ترقیق ثیاب، لباس نازک پوشیدن است. این حدیث نیز مانند دو حدیث ذکرشده، مشتمل بر تعلیل است. تعلیل به‌کاررفته عبارت «لِأَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» است. در این معتبره، لام تعلیل در صدر جمله تعلیلیه آمده است. **تحلیل فقهی احادیث اشتراء:** با تأکید بر این مطلب که تمام احادیث اشتراء مشتمل بر تعلیل است، مراد از أعلى الثمن را بیان و احادیث را تحلیل فقهی می‌کنیم.

کلمه أعلى، اسم تفضیل از ماده غلو به معنای گرانتر، گران‌بها تر و عبارت غلاء المهر به معنای گرانی مهر است. در غالب کتب فقهی، عبارت أعلى الثمن در جمله یشتری‌ها بأعلى الثمن، به مهریه در نکاح دائم تفسیر (صاحب‌جواهر، ۶۴/۲۹؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۱/۱۶۵) و فلسفه جواز نظر مرد به زن در خواستگاری، پرداخت مهریه به زوج معرفی شده است.

از نظر نگارنده تعبیر به یشتری‌ها بأعلى الثمن و عبارات مشابه در احادیث، شایسته واکاوی و تفسیر و تأمل مجدد است. تفسیر أعلى الثمن به مهریه ابهام دارد. در تحلیل فقهی، مهریه، ثمن و بهای زوج نیست؛ بلکه به تعبیر قرآن، مهریه (صداق) به‌عنوان نحله از طرف شوهر به زن پرداخت می‌شود؛ وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً (نساء: ۴) و جنبه اهدایی و پیشکشی دارد و به معنای ثمن نیست. همان‌طور که گفته خواهد شد دلایل و قرائن متعددی وجود دارد که اثبات می‌کند این الفاظ و تعبیرات در معنای حقیقی و معنای مصطلح معاوضی استعمال نشده است، بلکه این‌گونه تعبیر به‌نحو مجاز و مسامحه است؛ برای نمونه در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...» (توبه: ۱۱۱)، کلمه اشتري در معنای حقیقی و معنای تعاملی مالی استعمال نشده، بلکه در معنای ارزشی و معنوی به کار رفته است.

افزون بر تشبیه نکاح دائم به بیع، در برخی از روایات نکاح منقطع، اجاره تلقی شده و زوجه، مستأجره خوانده شده است؛ مانند حدیث «... فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجَرَاتٌ» (حر عاملی، ۱۸/۲۱ و ۱۹ و ۲۲ و ۴۲). صاحب‌جواهر پس از ذکر روایات می‌نویسد: نکاح منقطع شبیه اجاره است، به همین سبب مهر در نکاح منقطع به منزله عوض در اجاره و شرط صحت نکاح منقطع است (صاحب‌جواهر، ۱۶۲/۳۰).

همچنین، در قرآن کریم مشابه تعبیرات فوق به کار رفته است. فقهای امامیه برای دلیل جواز و اباحه نکاح منقطع از آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»؛ زنانی که از آنان بهره‌مند شدید، اجورشان را بدهید (نساء: ۲۴)، به‌صراحت استفاده کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۶/۲ و ۱۴۹ و ۱۵۱؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۲۸۱/۵).

۲.۲. احادیث استیام

استیام از ماده سوم است. عبارت قبض به سوم (قبض کالا برای خرید) یا مقبوض بالسوم یا اخذ به سوم یا مأخوذ بالسوم، همه به یک معناست. شخصی که کالایی را از بایع می‌گیرد تا بررسی کند و بعداً وارد مذاکره برای خرید شود، چنین تصرفی را اصطلاحاً قبض به سوم یا اخذ به سوم می‌گویند. در مسالک الافهام گوید: «و هو أن يقبضه ليشتريه» (۱۷۴/۱۲). در دو حدیث زیر از زوج به مُستام تعبیر شده است. صحیح‌ه غیاث بن ابراهیم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ (ع) فِي رَجُلٍ يُنْظَرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، قَالَ (ع): لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ مُسْتَامٌ فَإِنْ يُقْضَى أَمْرٌ يَكُنُّ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۳۵/۷؛ حر عاملی، ۹۸/۲۰)؛ غیاث از امام صادق (ع) از پدرش [امام باقر (ع)] از امام علی (ع) نقل می‌کند، درباره مردی که به محاسن و زیبایی های زنی که قصد ازدواج با او را دارد، می‌نگرد. امام فرمود: «لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ مُسْتَامٌ.»؛ اشکالی ندارد، او خریدار است. اگر امر جاری شود [و ازدواج صورت گیرد، زیبایی ها در اختیارش] خواهد بود.

این حدیث نیز جزء احادیث مشتمل بر تعلیل است. مراد از تعلیل، عبارت «إِنَّمَا هُوَ مُسْتَامٌ» است. روایت عبداللّه بن جعفر از مسعده: در کتاب قرب الاسناد از امام صادق (ع) این‌گونه نقل می‌کند: «هَارُونَ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ الْيَسَعِ الْبَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع): قَالَ: قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا بَأْسَ أَنْ يُنْظَرَ الرَّجُلُ إِلَى مَحَاسِنِ الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَإِنَّمَا هُوَ مُسْتَامٌ فَإِنْ يُقْضَى أَمْرٌ يَكُنُّ» (حمیری، ۱۵۹؛ حر عاملی، ۹۰/۲۰)؛ مسعده از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امام فرمود: ایرادی ندارد قبل از ازدواج، مرد به محاسن زن نگاه کند؛ زیرا او مُستام است، پس اگر امر محقق شود، همان خواهد شد. این حدیث جزء احادیث ضعیف مشتمل بر تعلیل است. مراد از تعلیل، عبارت «إِنَّمَا هُوَ مُسْتَامٌ» است؛ از جمله دلایل ضعف حدیث، وجود مسعده در بین سلسله روایت است. مسعده «شخص مجهول الحالی است و شاید بیش از دو حدیث در تمام کتب اربعه، ندارد» (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۷۰/۱). توجیه فقهی عبارت «فَإِنْ يُقْضَى أَمْرٌ يَكُنُّ»: در انتهای احادیث استیام، عبارت «فَإِنْ يُقْضَى أَمْرٌ يَكُنُّ» آمده است. «علما در توجیه این عبارت دچار مشکل شده‌اند، ولی روشن است که در اینجا قسمتی از عبارت حذف شده است.» عبارت فوق به صورت زیر تفسیر شده است: «أَيُّ يَكُونُ فِيهِ الْخَيْرُ وَالْبِرْكَةُ أَوْ يَكُونُ فِيهِ الدَّوَامُ وَالْبَقَاءُ...» (همان).

این تفسیر، مبین آن است که نکاح امر خداپسندانه‌ای است که در آن خیر و برکت وجود دارد و انتخاب همسر شایسته یکی از انتخابات مهم و تأثیرگذار در زندگی هر شخص است. انتخاب همسر از روی شناخت قبلی و اطلاع از وضعیت ظاهری و خصوصیات اخلاقی، یکی از عوامل تداوم و بقای زندگی و

استحکام بنیان خانواده است؛ یعنی شخصی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند، حق دارد او را ببیند و تحقیقات لازم را انجام دهد، البته هرچه مشیت الهی بر آن تعلق گرفته باشد، همان امر محقق خواهد شد.

حدیث اعطای مال (حدیث حسن بن سری): «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، قَالَ: نَعَمْ فَلِمَ يُعْطَى مَالَهُ.» (کلینی، ۳۶۵/۵؛ حر عاملی، ۸۸/۲۰)؛ حسن بن سری از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که آیا مرد می‌تواند قبل از اینکه با زنی ازدواج کند، او را نگاه کند؟ امام در پاسخ فرمود: «نَعَمْ فَلِمَ يُعْطَى مَالَهُ؟» بله، پس برای چه مال خویش را می‌دهد؟

این حدیث نیز جزء احادیث مُعلل است. حدیث حسن بن سری مرسل است. در بین روایات، عبارت «عن بعض اصحابنا» آمده است. آیت الله خوئی این حدیث را جزء احادیث ضعیف مشتمل بر تعلیل می‌داند (موسوعة الامام الخوئی، ۱۶/۳۲).

حدیث بیع نفس (حدیث محمد بن سنان): در کتاب علل الشرائع حدیثی آمده است که در مقام پاسخ به برخی مسائل فقهی است. محمد بن سنان درباره علت و وجوب مهر بر مردان و اینکه چرا بر زنان واجب نیست که به شوهرانشان چیزی بدهند از امام رضا (ع) سؤال می‌کند. امام رضا (ع) در مقام پاسخ به سؤال محمد بن سنان در خصوص علت و وجوب مهر بر مردان می‌فرماید: «لَأَنَّ عَلَى الرَّجَالِ مَثُونََةَ الْمَرْأَةِ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ بَانِعَةٌ نَفْسَهَا وَ الرَّجُلُ مُشْتَرٍ وَ لَا يَكُونُ الْبَيْعُ إِلَّا بِثَمَنٍ وَ لَا الشَّرَاءُ بِغَيْرِ إِعْطَاءِ الثَّمَنِ مَعَ أَنَّ النِّسَاءَ مُحْظُورَاتٌ عَنِ التَّعَامُلِ وَ الْمُتَجَرِّ مَعَ عِلَلٍ كَثِيرَةٍ» (ابن بابویه، ۵۰۱؛ حر عاملی، ۲۶۸/۲۱)؛ زیرا منخارج و هزینه‌های زن برعهده شوهر است، برای اینکه زن نفس خویش را به شوهرش می‌فروشد و مرد مشتری است و بیع بدون ثمن واقع نمی‌شود و بدون پرداخت ثمن خریدی در کار نیست، با اینکه زنان از معامله و تجارت به علل مختلف منع شده‌اند.

این حدیث نیز جزء احادیث مشتمل بر تعلیل است. مراد از تعلیل جمله‌ای است که امام رضا (ع) درباره علت و وجوب مهر بر زوج و عدم مسؤولیت مالی زن در برابر شوهر می‌فرماید: «لَأَنَّ عَلَى الرَّجَالِ مَثُونََةَ الْمَرْأَةِ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ بَانِعَةٌ نَفْسَهَا وَ الرَّجُلُ مُشْتَرٍ...»

تحلیل فقهی حدیث: در این حدیث در مقام تعلیل صریحاً از قول معصوم (ع) آمده است: زن خودش را می‌فروشد و مرد خریدار است «لَأَنَّ الْمَرْأَةَ بَانِعَةٌ نَفْسَهَا وَ الرَّجُلُ مُشْتَرٍ.»

در تحلیل فقهی، ظهور اولیه احادیث دلیل نمی‌شود که ما نکاح را بیع تلقی و به تبع، آثار بیع را بر آن مترتب کنیم. «تعبیر به خریدار معنایش این نیست که زنان خرید و فروش می‌شوند، چون نمی‌توان آن‌ها را از خودشان خرید...» (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۷۱ تا ۷۰/۱). از نظر فقهی هیچ‌کس نمی‌تواند نفس

خویش را در مقابل مال به دیگری بفروشد. در عقد نکاح، زن فروشنده نیست و در برابر مهریه، خودش را به شوهرش نمی‌فروشد. به نظر می‌رسد لفظ بایع و مشتری در حدیث مذکور در معنای حقیقی استعمال نشده است.

شایان ذکر است حدیث مذکور کمتر مدنظر و استناد فقهای امامیه قرار گرفته است. با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده در برخی از کتب و نرم‌افزارهای فقهی، حدیث فوق در معدود کتب فقهی از قبیل الحدائق الناضرة آمده است (بحرانی، ۱۳۸۴/۲۴). صاحب حدائق این حدیث را در مبحث عدم سقوط مهر به لحاظ دخول آورده است.

استناد نکردن به این حدیث ممکن است به این دلیل باشد که از زن به‌عنوان بایع تعبیر شده است که تعبیر فقهی نیست. یکی از حقوق‌دانان معاصر می‌نویسد: «مهر برخلاف آنچه بعضی از غربیان تصور کرده‌اند و برای ما تعجب‌آور است، بهای فروش زن نیست؛ زیرا اولاً هیچ‌کس نمی‌تواند خود یا دیگری را در مقابل مال بفروشد. از زمانی که برده‌فروشی لغو شده، انسان هیچ‌گاه موضوع حق واقع نمی‌شود، بلکه همیشه طرف حق است؛ ثانیاً در خرید و فروش قیمت باید هنگام معامله، معین و معلوم باشد وگرنه قرارداد باطل است، لیکن در نکاح دائم تعیین مهر شرط صحت قرارداد نیست...» (صفایی و امامی، ۱۳۷۱/۱).

فرع فقهی؛ ورود زنان در معامله: ذیل حدیث حکایت از آن دارد که زنان از معامله و تجارت منع شده‌اند. به نظر می‌رسد این منع، حکم فقهی نیست و دلالت بر حرمت ندارد. در کتب فقهی، زنان از معامله و تجارت منع نشده‌اند.

بر اساس آیه «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ» (نساء: ۳۲)، از نظر فقهی زن در معاملات خویش مستقل است و اموالی را که از طریق مهر یا ارث یا کارکردن یا تجارت به دست می‌آورد، حقوق خصوصی زن به شمار می‌رود. در آموزه‌های دینی از نظر اخلاقی توصیه می‌شود که در راستای حفظ انسجام خانواده در صورت شرکت زن در امور اقتصادی، حدود و حریم و شؤون اسلامی را رعایت کند و در اموری که سبب سستی بنیان خانواده می‌شود، ورود پیدا نکند. از آیه شریفه «لَا تَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرَّعَاءُ» (قصص: ۲۳)؛ یعنی ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان گوسفندان خود را) آب نمی‌دهیم تا اینکه همه چوپانان خارج شوند. در موضوع ملاقات حضرت موسی (ع) با دختران حضرت شعیب چنین استنباط می‌شود که زنان با رعایت اصل عدم اختلاط می‌توانند مسؤولیت‌های مالی و اقتصادی زندگی را نیز برعهده بگیرند (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۸۵ تا ۸۷).

در ادامه به مناسبت بحث، مختصری درباره ماهیت عقد نکاح گفت‌وگو می‌کنیم.^۱ درباره معاوضی یا غیر معاوضی بودن عقد نکاح بین فقهای امامیه سه دیدگاه وجود داشته و دارد که سبب تردید در ماهیت عقد نکاح شده است: ۱. معاوضی؛ ۲. غیر معاوضی؛ ۳. شبه معاوضی.

دیدگاه اول: نکاح، عقد معاوضی است. با توجه به جریان برخی از احکام معاوضات؛ مانند حق حبس و وجود نهادهای مالی از قبیل مهریه، مشهور فقها عقد نکاح را در زمره عقود معاوضی شمرده‌اند (نائینی، ۲۴۸/۱).

دیدگاه دوم: نکاح، عقد غیر معاوضی است. در مقابل دیدگاه مشهور فقها، گروهی از فقها معتقدند که عقد نکاح عقد معاوضی نیست. اکثر فقها نکاح را عقد غیر معاوضی می‌دانند (محقق کرکی، ۸۶/۱۲؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲۰۷/۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۲/۸؛ انصاری، کتاب النکاح، ۸۴؛ خوانساری، ۴۲۴/۴).

دیدگاه سوم: نکاح، عقد شبه معاوضی است. نائینی از عقد نکاح به شبه عقد معاوضی تعبیر می‌کند (۲۴۷/۱). آیت‌الله مکارم معتقد است: «معاوضه‌ای بین مهر و بضع نیست، بلکه مهر شبیه شرط است» (کتاب النکاح، ۳۰/۶).

به نظر می‌رسد ماهیت عقد نکاح عقد معاوضی محض نیست، بلکه عقد خاص است. نکاح دائم برخلاف بیع عقدی غیر معاوضی است. آثار مالی نکاح دائم از قبیل مهر، نکاح را از صورت عقدی غیر معاوضی یا قرارداد غیر مالی خارج نمی‌کند (امامی، ۳۷۸/۴؛ صفایی و امامی، ۲۵/۱).

تحلیل کلی احادیث: در تحلیل احادیث مذکور افزون بر مواردی که به طور خاص ذیل هر دسته از احادیث گفته شد، وجوه مشترکی نیز وجود دارد که ذیلاً به سه مورد اشاره می‌شود: ۱. استعمال لفظ در معنای مجازی؛ ۲. مراد استعمالی و مراد جدی؛ ۳. کارکرد قرینه سؤال در فهم حدیث.

استعمال لفظ در معنای مجازی: استعمال لفظ در غیر معنای موضوع له، مجاز است. برای صحت استعمال لفظ در معنای مجازی شرایطی وجود دارد که مهمترین آنها عبارت‌اند از: ۱. وجود علاقه؛ ۲. وجود قرینه.

مراد از علاقه یعنی مناسبت بین معنای حقیقی و مجازی، به گونه‌ای که ذوق سلیم آن را بپذیرد. مهمترین علاقه بین معنای حقیقی و معنای مجازی، علاقه مشابهت است که اصطلاحاً به آن استعاره گفته می‌شود (هاشمی، ۲۹۱ و ۳۰۴)؛ مانند به کاربردن لفظ ماه برای انسان زیبارو. برای استعمال لفظ در معنای

۱. نظر به اینکه در مقاله مستقلی که در دست نگارش است، دیدگاه‌های سه‌گانه فقها درباره ماهیت نکاح و مباحث مرتبط با آن تبیین خواهد شد، لذا پژوهشگر از تفصیل مطلب در این خصوص معذور است و در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کند.

مجازی باید قرینه نیز وجود داشته باشد که نشان دهد مراد متکلم معنای حقیقی نیست. به این قرینه اصطلاحاً قرینه صارفه گفته می‌شود (مظفر، ۳۶ و ۴۷)؛ مانند کلمه محفل در عبارت ماه محفل که قرینه است بر اینکه مراد از ماه معنای مجازی است، نه معنای حقیقی.

استعمال لفظ در معنای مجازی در کتب فقهی مرسوم است. در مکاسب در تعریف بیع از قول شیخ طوسی بیان می‌کند: «إنتقال عین من شخصٍ إلى غیره بعوض مقدّر علی وجه التراضی» (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۰/۳). ایشان پس از نقل تعریف فوق می‌گوید: به لحاظ وجود مسامحه^۱ در تعریف مذکور، شهید اول از این تعریف عدول کرده و بیع را به ایجاب و قبولی که دال بر انتقال است، تعریف کرده است. در عرف و لغت فارسی در برخی موارد، لفظ فروش یا خودفروشی برای زن خلاف کار به کار می‌رود. در لغت‌نامه آمده است: «فحشا، چه در آن فاحشه که خود را به معرض فروش دیگران می‌گذارد» (دهخدا، ذیل واژه خودفروشی)، اما این تعبیر، تعبیر فقهی نیست.

در بیع، مبیع در اختیار مشتری قرار می‌گیرد و بایع مالک ثمن می‌شود، ولی در ازدواج این‌گونه نیست و مرد مالک زن نمی‌شود. استعمال لفظ مشتری برای زوج از باب مشابهت در برخی از امور مالی مانند پرداخت مهریه است. به تعبیر صاحب‌جواهر، در بحث جواز نظر به مخطوبه: «قوله (ع): مُستام و نحوه، صریح فی کونه کالمشتری الذی یبالی فی التظر للسلعة التي یُریدُ شرائها...»؛ ذکر کلمه مستام و مانند آن در حدیث صراحت دارد که زوج مانند مشتری‌ای می‌ماند که برای خریدن کالا آن را با دقت ملاحظه می‌کند (صاحب‌جواهر، ۶۷/۲۹). در تعلیقه بر شرح لمعه، زوج را به مشتری تشبیه می‌کند و می‌نویسد: «المراد أنّ المتزوج کالمشتری» (شهید ثانی، الروضة البهية، ۹۷/۵).

به نظر می‌رسد اطلاق اشتراء بر ازدواج و نیز ذکر کلمه مُستام در احادیث استیام، اطلاق مجازی است (خوانساری، ۲۸۲/۴). به قول یکی از فقهای معاصر: «اطلاق اشتراء بر ازدواج در عباراتی همچون إنّما یشتريها بأغلی الثمن، اطلاق حقیقی نیست و این عبارت، ازدواج را مصداق حقیقی اشتراء نمی‌داند؛ بلکه تنها تشبیهی در کار است، آن هم از برخی جهات، نه از تمام جهات» (شُبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۶۵۹۸/۲۱).

۱. منظور از مسامحه آن است که در تعریف بیع، لازم یعنی «انتقال» ذکر شده، ولی ملزوم آن یعنی بیع اراده شده است. در علم بلاغت ذکر لازم و اراده ملزوم اصطلاحاً مجاز به شمار می‌رود (هاشمی، ۲۹۳ تا ۲۹۲). در تحلیل فقهی، انتقال مبیع از شخصی به شخص دیگر بیع نیست، بلکه لازمه بیع و از آثار و لوازم بیع است.

در روایت محمدبن سنان از قول معصوم (ع) آمده است: «لَأَنَّ الْمَرْأَةَ بَائِعَةٌ نَفْسَهَا، وَالرَّجُلُ مُشْتَرٍ»، اما این تعبیر مجازی است. «عرفاً به نکاح، اطلاق سَوَم نمی‌شود و تعبیری که وارد شده که «إِنَّهُ مُسْتَام»، جنبه استعاری دارد و نمی‌توانیم احکام حقیقت را بر آن بار کنیم» (همان، ۵۹۱۶/۱۸).

مراد استعمالی و مراد جدی: فهم حدیث دو مرحله دارد. برای به‌دست آوردن مفهوم اولیه حدیث، ابتدا معنای واژه‌های به‌کاررفته در متن حدیث را با مراجعه به کتاب‌های لغت به دست می‌آوریم و سپس ترکیب جمله‌های واقع در متن حدیث را تبیین می‌کنیم. مرحله دوم، فهم مقصود نهایی گوینده حدیث است. در این مرحله لازم است مطمئن شویم که مفهوم سخن با مقصود گوینده متحد است. اگر به این اطمینان نرسیدیم، باید مقصود نهفته متن را پی‌جویی کنیم، زیرا ممکن است در جمله‌ای مفهوم ابتدایی سخن با مقصود اصلی گوینده متفاوت باشد. استعمال لفظ در معنای مجازی و وجود استعاره و کنایه در متن حدیث سبب می‌شود که نتوانیم با کنارهم نهادن معنای کلمات، معنای ترکیب و جمله را بفهمیم، لذا برای گذار از فهم اولیه حدیث و رسیدن به مقصود اصلی گوینده باید درباره قرینه‌ها جستجو کنیم. در علم اصول فقه دو اصطلاح داریم به نام مراد استعمالی و مراد جدی. مراد استعمالی یا ظهور آلیه؛ یعنی همان مفهوم اولیه از متن. مراد جدی؛ یعنی آنچه در پی جستجو از قرینه‌ها به دست می‌آید و مقصود اصلی گوینده را روشن می‌سازد (مظفر، ۳۶ تا ۳۷ و ۴۹۲ تا ۴۹۳).

یکی از مباحث مهم اصول فقه، مبحث حجیت ظواهر است. ظاهر کلام حجیت است، مشروط بر اینکه به‌صورت یقینی یا ظنی کاشف از مراد جدی متکلم باشد. قبل از اینکه به قرینه توجه شود، برای کلام معنای ظاهری اولیه به دست می‌آید اما این ظاهر، به محض مواجهه با قرینه منتهی و باطل می‌شود و انعقاد ظهور کلام به قرینه متصل یا منفصل کلام وابسته است (همان، ۴۹۳). ظهور در صورتی کاشف از مراد جدی متکلم است که قرینه‌های کلام نیز اثر خود را در آن ظاهر کرده باشند.

نگاه صرف به ظاهر حدیث و اخذ معنای حقیقی و ناتوانی در تشخیص مجاز و استعاره سبب دورشدن از مراد جدی متکلم می‌شود. با توجه به قرائن موجود در احادیث، در محل بحث برای فهم دقیق حدیث، باید از ظهور اولیه حدیث یا مراد استعمالی دست بکشیم و به اصطلاح امروزی احادیث را مهندسی کنیم و با حمل الفاظ بر معنای مجازی، مراد جدی متکلم و مقصود اصلی گوینده را کشف کنیم تا از مسیر حق و عدالت و انسانیت منحرف نشویم.

کارکرد قرینه سؤال در فهم حدیث: یکی از قرائن لفظی در شناخت مقصود اصلی گوینده و به تعبیر علمای اصول، مراد جدی، قرینه سؤال راوی است. «بسیاری از فقها در مباحث فقهی خویش از سؤال موجود [سؤال راوی] بهره برده و آن را قرینه‌ای بر مراد نهایی امام(ع) دانسته‌اند» (مسعودی، ۱۲۲). برای کشف مراد معصوم(ع) و مقصود اصلی گوینده باید از سؤال راوی بهره‌برداری و مشخص کرد که این حدیث، در چه فضایی و برای چه منظوری بیان شده است؛ برای نمونه، امام(ع) در خصوص جواز نظر به سؤال راوی پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «فَلَيْمَ يُعْطَى مَالَهُ» (حر عاملی، ۸۸/۲۰). باتوجه به سیاق سؤال راوی و جواب معصوم(ع)، از ظاهر این حدیث فهمیده می‌شود که چون تأمین حقوق مالی و پرداخت مهر و نفقه زن برعهده شوهر است، لذا نگاه مخاطب به مخطوبه در زمان خواستگاری جایز است. اکثر احادیث محل تحقیق در نوشتار حاضر به صورت سؤال و جواب است. مراد متکلم، در مجموع قرینه و ذی‌القرینه با هم مستقر است و چنانچه قرینه‌ای برخلاف ظاهر ارائه شود، لازم است از ظاهر کلام دست برداشته و طبق قرینه عمل شود.

۳. پیامدهای مشتری‌انگاری زوج در آرای فقهای امامیه

ظهور اولیه احادیث بیانگر بیع بودن نکاح است و زوج به‌عنوان مشتری معرفی شده است. تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد که تعبیر از زوج به مشتری در احادیث بر برخی از آرا و برداشت‌های فقها تأثیر گذاشته است. در ادامه، چهار مورد از پیامدهای تعبیر مذکور در فروع فقهی بررسی می‌شود.

۳. ۱. نگاه زوجین به یکدیگر در مجلس خواستگاری

احادیثی که درباره نگاه آمده است، بر جواز نظر خواستگار مرد به زن مخطوبه دلالت دارد. در زمان خواستگاری زن می‌تواند برخی از مواضع بدن خود را نپوشاند و خواستگار می‌تواند به آن مواضعی از بدن زن بنگرد (طوسی، الخلاف، ۲۴۷/۴؛ محقق کرکی، ۲۸/۱۲؛ خوانساری، ۱۴۳/۴؛ خوئی، مصباح الفقاهة، ۱۴/۲؛ اشتهاردی، ۹۰/۲۹؛ حسینی شیرازی، ۵/۴ تا ۵).

از نظر برخی از فقها علت حکم مذکور، تعبدی نیست؛ بلکه عرفی و عقلایی است. شهید ثانی در مقام استدلال بر جواز نظر می‌فرماید: «لیرتفع عنه الغرر» (الروضه البهیة، ۹۷/۵)؛ یعنی نگاه کردن به زن جایز است تا به این وسیله غرر برطرف شود. به تعبیر صاحب‌جواهر با ملاحظه روایات مشتمل بر تعلیل مبنی بر جواز نظر به مخطوبه ظاهر آن است که علت حکم به جواز نظر، رفع غرر و ضرر ناشی از عدم‌رویت است (۱۶۹/۲۴). آیت‌الله خوئی می‌نویسد: منشأ حکم جواز نظر به مخطوبه به سبب دفع غبن است که از سوی زوج، غبن غیرقابل متدارک است (موسوعة الامام الخوئی، ۱۵/۳۲).

فرع فقهی؛ نگاه زن به مرد در زمان خواستگاری: در اکثر کتب فقهی درباره جواز نگاه مرد به زن در زمان خواستگاری سخن گفته شده است، اما درباره نگاه زن به مرد در زمان خواستگاری تنها اندکی از فقیهان قائل به جواز هستند. گروه کثیری از فقهای امامیه نگاه زن به مرد در زمان خواستگاری را در حد نگاه خارج از خواستگاری دانسته و به عدم جواز این نگاه ویژه فتوا داده‌اند. به عقیده آنها فتوا به جواز نظر، قیاس ممنوع است و علت منصوصه (لأنه يُریدُ أن یشتريها بأغلی الثمن) اختصاص به زوج دارد. صاحب‌جواهر و صاحب‌عروة از این گروه هستند (صاحب‌جواهر، ۶۸/۲۹؛ طباطبایی یزدی، ۴۸۵/۵). کسانی که فهم خاصی از زن داشته و دارند، از ظاهر احادیث برداشت کرده‌اند که مرد مانند مشتری است^۱ و چون بعد از انعقاد عقد نکاح، مرد به زن مال می‌دهد، پس فقط مرد می‌تواند در زمان خواستگاری به محاسن زن نظر بيفکند، اما در مقابل از آنجایی که زن مالی به شوهر نمی‌دهد، لذا مجاز به نگاه در زمان خواستگاری نیست. در مقابل، اندکی از فقها مانند شیخ ابوالصلاح و شیخ انصاری با عدول از ظاهر احادیث، به حقوق مساوی زن و مرد در نگاه مجاز در زمان خواستگاری فتوا داده‌اند (ابوالصلاح حلبی، ۲۹۶؛ انصاری، کتاب النکاح، ۴۲).

به نظر می‌رسد استدلال به ممنوعیت قیاس زن به مرد، استدلالی ناتمام است و باتوجه به قاعده اشتراک احکام بین زن و مرد، معتقدیم که زن و مرد در این مورد از حقوق مساوی برخوردارند و تأمین حقوق مالی زوج، علت منحصراً حکم جواز نظر مرد به زن در خواستگاری نیست. از نظر نگارنده، همان طور که مرد می‌تواند در زمان خواستگاری زن را ببیند، زنی که قصد ازدواج با مردی را دارد، جایز است که به مرد نظر بيفکند؛ زیرا طرفین می‌خواهند یک عمر زیر یک سقف زندگی مشترک را با آرامش ادامه دهند و در سایه ازدواج، علاوه بر ارضای نیازهای جنسی یکدیگر و تربیت فرزند صالح، همدل و همدم و شریک زندگی هم‌دیگر باشند. در حدیث است که مغیره از زنی خواستگاری کرد، پیامبر اعظم (ص) صراحتاً و با لطافت تمام به وی فرمود: «لَوْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدِّمَ بَيْنَكُمَا»؛ یعنی اگر به مخطوبه بنگری، این نگاه برای ادامه زندگانی شما سزاوارترست (سید رضی، ۱۱۴). به نظر می‌رسد تعلیل به ادامه مودت در حدیث مذکور، مشترک بین زوجین است و اختصاص به زوج ندارد و شخصی که می‌خواهد ازدواج کند، حق دارد جنس مخالف را ببیند و درباره همسر آینده‌اش تحقیقات لازم را انجام دهد.

۲.۳. حقوق جنسی زوجین

از ظاهر احادیث مورد تحقیق و برخی از متون فقهی به دست می‌آید که وقتی مهریه زوج معلوم شود،

۱. به نظر می‌رسد طبق این دیدگاه که دیدگاه غالب فقهای امامیه نیز است، نهاد ازدواج متأثر از نهاد بیع و تجارت و معاوضه است. اظهار نظر دقیق در این خصوص، تحقیق مستقلی را می‌طلبد.

به تبع آن مرد مالک بضع می شود. شیخ الطائفه صریحاً گوید: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ امْرَأَةً بِمَهْرٍ مَعْلُومٍ مَلَكَتِ الْمَهْرَ عَلَيْهِ بِالْعَقْدِ، وَ الْمَلِكُ هُوَ الْبُضْعُ...، لَأَنَّهُ عَقْدٌ مَعَاوِضَةٌ»؛ اگر مردی زنی را با مهریه معلوم به ازدواج خود در آورد، زن مالک مهر می شود و مرد مالک بضع... زیرا عقد نکاح، عقد معاوضه به شمار می آید (طوسی، المبسوط، ۴/۳۱۰).

صاحب جواهر مهر را به منزله ثمن معامله و عوض بضع می داند و می نویسد: «فَكَمَا أَنَّ الْمَشْتَرِيَّ يَمْلِكُ الْمَبِيعَ بِالْعَقْدِ وَ الْبَائِعَ بِالثَّمَنِ بِهِ، فَكَذَلِكَ النِّكَاحُ الَّذِي لَا رَيْبَ فِيهِ مِلْكُ الرَّجُلِ الْبُضْعَ بِهِ...» (۱۰۷/۳۱)؛ همان طور که در بیع، مشتری مالک مبیع و بایع، مالک ثمن می شود، در عقد نکاح نیز زوج با پرداخت مهریه مالک بضع [و زوجه، مالک مهریه] می شود.

زن؛ شریک زندگی یا کالای جنسی؟ از ظاهر برخی از احادیث و عبارات برخی از فقها در خصوص مهریه و وجوب نفقه زن بر زوج، نوعی از مالکیت زوج در خصوص بضع برداشت می شود و زن به عنوان شیء یا کالای جنسی به شمار می رود، اما از آیات قرآن مانند آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) روشن می شود که نکاح علقه بین دو شخص و ارتباط بین دو انسان است و زوجین شریک زندگی یکدیگرند. تعبیر لطیف صداق و نحله در خصوص مهریه، نشان ادب و حیا در کلام الهی... است تا کسی نپندارد امر مقدس ازدواج، نوعی خرید و فروش است و زن خود را در ازای مهریه در اختیار شوهر می گذارد... در باب نکاح، زن چیزی را به شوهرش تملیک نمی کند تا مهریه عوض آن باشد... التذاذ و کامیابی جنسی، تشکیل خانواده و فرزندداشتن، همگی میان زن و مرد مشترک است» (جوادی آملی، تسنیم، ۳۰۵/۱۷ و ۳۱۲).

به نظر می رسد وجوب اطاعت زن از شوهر (شهیدثانی، الروضة البهیة، ۴۲۷/۵؛ صاحب جواهر، ۲۰۰/۳۱؛ خمینی، ۲۷۲/۲) به معنای تملک یا سلطه زوج بر زوجه نیست. می توان گفت: در مقام نقد و رد دیدگاه غالب فقها از جنس زنان که وی را شیء یا به منزله شیء محسوب کرده اند، در مقدمه قانون اساسی آمده است: «خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی است... زن در چنین برداشتی از خانواده از حالت «شیء بودن یا ابزار کار بودن» خارج شد...»

بضع، حق زوج است یا حق زوجین؟ بضع در لغت عرب، بر فرج و جماع و همچنین بر عقد نکاح، اطلاق می شود (فیومی، ۵۱/۲؛ ابن منظور، ۱۴/۸)، اما مراد از بضع در مبحث نکاح، بهره گیری جنسی، استمتاع مرد از زن، جماع و سایر منافع زوجیت است (طریحی، ۳۰۰/۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۲۷/۴).

تفسیر غالب فقها این است که بوضع حق زوج است (صاحب‌جواهر، ۷/۲۹؛ طریحی، ۳۰۰/۴). مطالعه در متون فقهی و بررسی فتاوی فقهای امامیه نشان می‌دهد که اکثر فقهای شیعی، از جنس زن فهم و درک خاصی داشته‌اند و حق جنسی زن و مرد را برابر نمی‌دانند. آن‌ها راجع به حق جنسی مردان، زمان و مکان و حتی آمادگی روحی زن را در تمکین مدنظر قرار نداده و در مقابل، حق جنسی زنان را زمان‌مند کرده و آن را بیش از یک بار در چهار ماه بر مرد واجب نمی‌دانند (صاحب‌جواهر، ۳۰۳/۳۱؛ خمینی، ۲/۲۱۶ و ۲۸۰/۲).

پژوهشگر بر این باور است که در عقد نکاح، استمتاع قائم به شخص زوج نیست و زوجه نیز در اثر زناشویی، لذت و استمتاع جنسی می‌برد. شهید ثانی در مسالک می‌گوید: زن و شوهر از یکدیگر بهره جنسی می‌برند و استمتاع، طرفینی است (۲۰۲/۸). برخی از فقهای معاصر با استناد به آیه «وَأَلْهَنَّا مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸)، با قول مشهور فقهای امامیه صریحاً مخالفت کرده^۱ (فضل‌الله، ۳۳/۱) و «از مشابهت جنسی زن و مرد سخن گفته‌اند و هریک از زن و مرد را موظف به تأمین نیاز جنسی طرف مقابل می‌دانند» (شفیعی، ۱۳۵).

۳.۳. حق حبس زوجه

از جمله مواردی که در قانون مدنی به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه برای حمایت از حقوق زن شناخته شده، حق حبس زوجه در نکاح است. این حق در نکاح قاعده‌ای استثنایی است. در اصطلاح فقه و حقوق، حق حبس اساساً در معاوضات جریان دارد. مطابق ماده ۳۷۷ قانون مدنی: «هریک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود...»

ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حالاً باشد...» مشهور فقها حق حبس را برای زوجه به رسمیت شناخته و فتوا داده‌اند که زن حق دارد از ایفای وظایف زناشویی و تمکین امتناع کند تا مهر به او تسلیم شود. برخی از فقها در مقام تعلیل، با تصریح به معاوضه بودن نکاح نوشته‌اند: «لِأَنَّ التَّكَاحَ نَوْعٌ مَعَاوِضَةٌ فَيَتَقَابَضَانِ مَعاً» (فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۲/۲۸۰). در مقابل، برخی از فقها معتقدند که هرکدام از زوجین به ایفای وظایف زناشویی خویش مکلف است. ایشان حق حبس زوجه را قبول ندارند (بحرانی، ۴۵۹/۲۴؛ آشتیانی، ۲۹۰ و ۲۹۱؛ خوانساری، ۴/۴۲۵)؛ زیرا مبنای مشهور فقها در خصوص مشروعیت حق حبس زوجه «... این است که نکاح در فقه اسلامی یک عقد معاوضی یا شبه‌معاوضی به

۱. ایشان صراحتاً در مسئله حق جنسی با نظر فقها مخالفت کرده و می‌نویسد: «و لکننا نختلف مع الفقهاء فی هذا الحكم، حیث نرى أن الحق الجنسی للمرأة یقترب من الحق الجنسی للرجل» (فضل‌الله، ۳۳/۱).

شمار آمده...» (صفایی و امامی، ۱۹۴/۱) و زوج را مشتری به شمار آوریم، درحالی که نکاح عقد معاوضی نیست.

طبق ضوابط و موازین فقهی در باب بیع، پرداخت ثمن با مشتری است، درحالی که چنانچه «نکاح از باب بیع و شراء باشد، اگر زوج از دادن مهر امتناع کند، مرأه [زوجه] باید حق فسخ داشته باشد و حال آنکه حق فسخ ندارد، کما اینکه در بیع این گونه است؛ یعنی اگر مشتری ثمن را ندهد، بایع می تواند بیع را فسخ کند» (مکارم شیرازی، درس خارج فقه، ۱۹/۰۹/۱۳۹۶). افزون بر آن، متعلق حق حبس در بیع، عین است، اما متعلق حق حبس در نکاح، شخص زوجه است. ایشان در پاسخ به استفتای دادستان کل کشور چنین استدلال کرده اند: «... اصل حق حبس، دلیل روشنی ندارد و مقایسه ازدواج با خرید و فروش و مهریه و بضع با ثمن و ثمن، یک مقایسه صوری است و قطعاً ازدواج ماهیت بیع ندارد...» (صفایی و امامی، ۱۹۷/۱).

در مقام نقد قول مشهور فقها و بیان نظر مختار گوئیم: اولاً، روایت صریحی بر مشروعیت حق حبس زوجه وجود ندارد؛ ثانیاً، حق حبس زوجه با احکام و آثار عقد نکاح سازگاری ندارد؛ ثالثاً، در معاوضات هر کدام از طرفین عقد طبق صریح ماده ۳۷۷ قانون مدنی حق حبس دارد و اگر نکاح عقدی معاوضی باشد پس «باید شوهر نیز حق حبس داشته باشد؛ یعنی بتواند از تسلیم مهر خودداری نماید تا زن وظایف زناشویی خود را انجام بدهد» (همان، ۱۹۴/۱)، درحالی که شرعاً و قانوناً چنین حقی برای شوهر وجود ندارد و نمی توانیم بر اساس قواعد معاوضه برای شوهر حق حبس قائل شویم.

در بادی امر، حق حبس جنبه حمایتی از حقوق زوجه دارد؛ ولی باتوجه به وضعیت اقتصادی جامعه به ویژه جوانان و در نظر گرفتن میزان مهریه و توان مالی زوج، در صورت اجرای حق حبس عملاً امکان تشکیل خانواده میسر نخواهد بود. طبق اصل ۱۰ قانون اساسی «از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

نگارنده باتوجه به مصلحت خانواده و به منظور تحکیم بنیان خانواده، قائل به سقوط حق حبس به ویژه در صورت اثبات اعسار زوج است و احکام ویژه عقود معوض مانند حق حبس را در نکاح جاری نمی داند.

۳. ۴. خطبه روی خطبه و مقایسه آن با بیع مُستام

یکی از آداب تجارت آن است که وارد معامله دیگران نشویم. مسئله دخول در معامله دیگری تحت عنوان «ترک دخول المؤمن فی سوم اخیه» در کتب فقهی آمده و نهی شده است (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۹۵/۳ تا ۲۹۶).

ورود در سوم (معامله) دیگری اصطلاحاً بیع مُستام گفته می‌شود.^۱ بیع مُستام «عبارت از بیع شخصی است که وارد معامله برادر مسلمان خود می‌شود؛ به این معنا که دو نفر با هم معامله می‌کنند، فروشنده قیمتی را می‌گوید و خریدار نیز می‌پذیرد، اما شخصی دیگر وارد معامله شده به قیمت زیادتر یا به همان قیمت کالا را می‌خرد» (محقق داماد، حقوق قراردادها، ۲۲/۲).

«ورود در معامله دیگری (رو دست او بلندشدن، به اصطلاح عوام)، ممنوع است» (جعفری لنگرودی، مبسوط، ۲۲۱۵/۳). از نظر شرعی، بیع مُستام نیز نهی شده است. «این بیع در فقه اسلامی مکروه یا حرام است» (محقق داماد، حقوق قراردادها، ۲۲/۲)، اما «دلیلی بر حرمت نیست. حداکثر یک نهی حزازتی است. اگر بالاتر از [حکم] اخلاقی هم باشد، یک نهی حکمی بیش از کراهت از آن استفاده نمی‌شود» (جوادی آملی، درس خارج فقه، مبحث نکاح، ۱۳۹۶/۰۹/۲۷).

خطبه به کسر خاء، یعنی خواستگاری کردن مرد از زن برای ازدواج (طریحی، ۵۱/۲؛ صاحب‌جواهر، ۱۲۰/۳۰). خطبه روی خطبه، یعنی خواستگاری از زنی که مورد خواستگاری مرد دیگر قرار گرفته است. باتوجه به ارتباط ظاهری این مسئله با موضوع ورود در معامله دیگری، ابتدا حکم خواستگاری روی خواستگاری را بیان و سپس این دو مسئله را با هم مقایسه می‌کنیم.

چهارمین مسئله از مسائل هفت‌گانه‌ای که در باب نظر و خواستگاری در کتاب شرایع آمده این است که: مردی از زنی خواستگاری کرد و آن زن اجابت کرد، ولی هنوز عقد واقع نشده است، اگر مرد دیگری خواستگاری کند، حکمش چیست؟ محقق صراحتاً اظهار نظر نمی‌کند، ولی قول به حرمت را با لفظ قیل آورده است و گوید: اگر برابر این خواستگاری محرم، خواستگار دوم با مخطوبه ازدواج کرد، آن عقد صحیح است: «الرابعة إذا خطب فأجابت، قیل: حرم علی غیره خطبت‌ها، ولو تزوج ذلك‌الغیر كان العقد صحیحاً» (۲۴۴/۲).

صاحب‌جواهر گوید: قائل این قیل شیخ طوسی است. سپس صاحب‌جواهر چهار دلیل از شیخ طوسی بدون ذکر سند نقل می‌کند که این کار حرام است: ۱. حدیث نبوی «لا یخطب أحدکم علی خطبة أخیه» (بیهقی، ۱۷۹/۷)؛ ۲. دخالت در سوم مؤمن حرام است، زیرا زوج مُستام است؛ ۳. باتوجه به اجابت خواسته خواستگار اول مبنی بر ازدواج با وی و نامزدشدن، واجب است که با وی ازدواج کند [زیرا این کار، یعنی مباحده و خلاف وعده عمل کردن و به هم زدن نامزدی حرام است]؛ ۴. مباحده باعث ضرر و ایدای

۱. در متون فقهی در کنار بیع مُستام، گاهی بیع من یزید مطرح می‌شود. بیع من یزید یا مزایده، بیعی است که در رقابت خرید، هر شخص که ثمن بیشتری پرداخت کند، بر طالبان خرید مقدم است. بیع من یزید هیچ‌گونه کراهتی ندارد، زیرا دخول در معامله دیگری محسوب نمی‌شود (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۸۷/۳؛ صاحب‌جواهر، ۴۶۱۵۴۵۹/۲۲؛ محقق داماد، حقوق قراردادها، ۲۲/۲).

مؤمن می‌شود. صاحب‌جواهر هر چهار دلیل را رد می‌کند و می‌گوید: اولاً، روایت صحیح‌السند نیست، چون فقط از عامه نقل شده است؛ ثانیاً، قاعده مُستام اینجا را شامل نمی‌شود، زیرا زوج مُستام حقیقی نیست؛ ثالثاً، دخول در سوم حرام نیست؛ رابعاً، ضرر هم ندارد (۱۲۴/۳۰).

عده‌ای از فقها مانند شهید اول بر این باورند که خُطبه روی خطبه حرام است. در مقابل، فقهای مانند شهید ثانی قائل به کراهت‌اند (الروضه البهیه، ۲۴۱/۵). در صورت قائل شدن به حرمت خواستگاری، ملازمه‌ای بین حرمت عمل و بطلان عقد وجود ندارد و عقد نکاح باطل نیست (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۵۷۰/۲).

بین این دو مسئله (خُطبه روی خطبه، و بیع مُستام) شباهت وجود دارد و از جهتی شخص متزوج شبیه مشتری است و به تعبیر صاحب‌جواهر: «قوله (ع): مُستام و نحوه، صریح فی کونه کالمشتری الذی یبالمُ فی النَّظر لِلسَّلْعَةِ الَّتِی یُریدُ شرائِهَا...» (۶۷/۲۹)، لیکن در برخی از روایات، نکاح نوعی سَوم و معامله تلقی و از زوج به مستام تعبیر شده است؛ اما زوج، مستام حقیقی نیست و لفظ مستام در معنای مجازی استعمال شده و از باب مسامحه و تجوز است.

نتیجه‌گیری

تعریف فقها و حقوق‌دانان از نکاح با تعریف قرآن سازگاری ندارد. نکاح از دیدگاه قرآن بیشتر جنبه اخلاقی و عاطفی دارد و مایه آرامش زن و مرد می‌شود. در قرآن علاوه بر وضع حقوق و تکالیف برای زوجین، در آیاتی مانند «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، بر رعایت جوانب اخلاقی و عاطفی سفارش شده است، اما در لسان فقها از جنبه اخلاقی آن غفلت شده است و غالباً با رویکرد معاوضه‌انگاری یا بیع‌انگاری، پدیده ازدواج تعریف شده است. وجود تعابیری مانند «یشتریها بأغلی الثمن» در احادیث، بر آرا و برداشت‌های فقهای امامیه در برخی از فروع فقہی از قبیل جواز نظر خواستگار به زن تأثیر گذاشته است. در برخی از احادیث به دلیل برخی شباهت‌ها، از عقد نکاح به بیع تعبیر شده و زوج به‌عنوان مشتری و زوجه به‌عنوان بایع معرفی شده‌اند؛ اما نکاح بیع نیست، زیرا خرید و فروشی در کار نیست و تعبیر به کاررفته از باب تشبیه و تطظیر است و تعبیر فقہی نیست. نکاح عقد معاوضی نیست، بلکه عقد خاص است. وجود عباراتی از قبیل «یشتریها بأغلی الثمن» یا اطلاق لفظ مُستام و مشتری و تعابیر مشابه بر زوج در احادیث اطلاق حقیقی نیست، بلکه از باب تشبیه و مجاز است و این احادیث در معنا و ظهور اولیه تفسیر نمی‌شود. مراد جدی متکلم بیانگر آن است که نکاح بیع نیست و تمایز این دو عقد از یکدیگر تمایز ماهوی است؛ به دلیل برخی شباهت‌ها، تعدادی از آثار و احکام عقود معاوضی بر نکاح مترتب شده و

مجازاً از زوج به مشتری تعبیر شده است. ارکان عقد نکاح هرکدام از زوجین هستند و علقه زوجیت به عنوان اثر عقد بین آنان به وجود می‌آید و امور مالی مانند مهریه، جنبه فرعی عقد نکاح است؛ اما رکن عقد بیع، ثمن و مثن است. تعبیر از زوج به مشتری یا صدور حکم و جوب مهر بر زوج یا فتوا به مشروعیت حق حبس زوج، عقد نکاح را از ماهیت اصلی آن خارج نمی‌کند و تنزل روابط زوجین به روابط بایع و مشتری با ماهیت غیرمعاوضی بودن عقد نکاح تعارض دارد.

منابع

قرآن مجید

- آشتیانی، میرزاحمود، کتاب النکاح، مشهد: بی‌نا، ۱۴۲۵ق.
- ابن بابویه، محمدبن علی، علل الشرائع، قم: داورى، بی‌تا.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، بی‌جا: مکتبه محمدعلی صبیح، بی‌تا.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، به تصحیح رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین(ع)، ۱۴۰۳ق.
- اشتهاردی، علی پناه، مدارک العروة، چاپ اول، تهران: دار الاسوة، ۱۴۱۷ق.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ پنجم، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۸.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- _____، کتاب النکاح، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۵ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۴.
- _____، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۵.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
- _____، درس خارج فقه، مبحث نکاح، مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۴ و ۱۳۹۶/۰۹/۲۷.
- حر عاملی، محمدبن حسن، تفصیل و سائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ دوم، قم: آل‌البتیت(ع)، ۱۴۱۴ق.
- حسن‌زاده، حسین، «بررسی ساختار فقه»، قیسات، دوره نهم، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۳، صص ۲۶۱ تا ۲۹۳.

- حسینی شیرازی، محمد، ایصال الطالب الی المكاسب، تهران: اعلمی، بی تا.
- حلی، محمدبن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، به تحقیق و تصحیح سیدحسین موسوی کرمانی و همکاران، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، چاپ اول، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ق.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
- خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، به تقریر محمدعلی توحیدی تبریزی، بی جا: بی نا، بی تا.
- _____، موسوعة الامام الخوئی، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، بی جا: بی نا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، چاپ دوم، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ش ۷۰۸ مورخه ۱۳۸۷/۰۵/۲۲، موضوع: حق حبس زوجه.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویة فی الفقه و الاحکام النبویة، قم: المعاونة الثقافية المجمع العالمی لاهل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- سید رضی، محمدبن حسین، المجازات النبویة، به تحقیق طه محمد زینی، قم: بصیرتی، بی تا.
- شیرازی زنجانی، موسی، درس خارج فقه، مبحث نکاح، مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۵.
- _____، کتاب نکاح، چاپ اول، قم: رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
- شفیعی، علی، بررسی انتقادی رویکردها به حقوق زنان در فقه امامیه (مبانی، ادله، روش ها و چالش ها)، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه، ۱۳۹۹.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، به تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، بیروت: اعلمی، بی تا.
- _____، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ چهارم، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۷.
- شهیدی تبریزی، میرفتاح، هدایة الطالب الی اسرار المكاسب، چاپ چهارم، قم: سما قلم، ۱۳۹۴.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، به تحقیق و تعلیق محمود قوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، بی تا.
- صدر، محمدباقر، الفتاوی الواضحة، چاپ هشتم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
- صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی، حقوق خانواده، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.

امیرزاده جبرگلی؛ مشتری انگاری زوج در احادیث باب نکاح و پیامدهای آن در آرای فقهای امامیه / ۵۳

طباطبایی یزدی، محمدکاظم، العروة الوثقی، به تصحیح احمد محسنی سبزواری، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، بی تا.

طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، به تحقیق: سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.

طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۷.

_____، تهذیب الاحکام، به تحقیق سیدحسن خُرسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

_____، الخلاف، چاپ اول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.

_____، تذکرة الفقهاء، چاپ قدیم، قم: آل البيت (ع)، ۱۳۸۸.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: مرتضوی، ۱۳۴۳ق.

فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.

فضل الله، محمدحسین، کتاب النکاح، به تقریر: شیخ جعفر ساخوری، بیروت: دار الملائک، ۱۴۱۷ق.

فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، به تصحیح حسین اعلمی، بی جا: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، بی تا.

_____، مفاتیح الشرائع، به تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.

فیومی، احمدبن محمد، المصباح المُنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الرضیف، بی تا.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱.

قانون مدنی ایران.

کاظمی، اسدالله بن اسماعیل، مقابس الانوار و نفاثات الاسرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار، چاپ اول، قم: آل البيت (ع)، بی تا.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

محقق داماد، مصطفی و دیگران، حقوق قراردادها در فقه امامیه، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۹۱.

_____، بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، چاپ شانزدهم، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰.

محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ اول، قم: آل‌البیوت (ع)، ۱۴۱۴ق.

مرکز تحقیقات فقهی، سی دی گنجینه آرای فقهی قضایی، قم: معاونت آموزش قوه قضاییه، بی تا.

مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: سمت، ۱۳۸۴.

مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۶۰.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، به تحقیق عباس علی زارعی سبزواری، چاپ شانزدهم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵.

مکارم شیرازی، ناصر، درس خارج فقه، نکاح، قم: مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۱۹.

_____، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۴ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، رسائل، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۴۲۷ق.

هاشمی، احمد، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، چاپ سوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

۱۳۷۰.

نائینی، محمدحسین، منیة الطالب فی شرح المکاسب، به تقریر موسی خوانساری نجفی، چاپ سوم، قم: نشر

اسلامی، ۱۴۳۱ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی